

شناسایی و تبیین عوامل موثر بر مدیریت مالیات

دکتر امید پورحیدری*

امیر سروسنایی**

چکیده

هزینه مالیات از جمله هزینه‌هایی است که در صورت سود و زیان ظاهر می‌شود و تاثیری عمده بر مقدار سود خالص می‌گذارد. در این مقاله تاثیر ویژگی‌های خاص شرکت، نوع صنعت و مالکیت نهادی بر مدیریت این هزینه مورد بررسی قرار می‌گیرد. معیار مورد استفاده جهت سنجش مدیریت مالیات، نرخ موثر مالیاتی می‌باشد. فرضیه‌های تحقیق نیز با استفاده از روش داده‌های پانل تجزیه و تحلیل شده‌اند. یافته‌های بررسی ۷۵ شرکت در طی سال‌های ۱۳۸۱ الی ۱۳۸۹، حاکی از آن است که از بین ویژگی‌های خاص شرکت، اندازه شرکت به طور منفی نرخ موثر مالیاتی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. همچنین، بین نسبت بدهی، شدت سرمایه‌گذاری در موجودی کالا و شدت سرمایه‌گذاری در دارایی‌های ثابت با نرخ موثر مالیاتی رابطه مثبت و معنادار مشاهده شد. با این وجود نتایج بیانگر آن است که بین فرصت‌های رشد و عمر شرکت با نرخ موثر مالیاتی رابطه معناداری وجود ندارد. همچنین یافته‌ها بیانگر این است که نوع صنعت تأثیری معنادار بر نرخ موثر مالیاتی

* دانشیار دانشگاه شهید باهنر کرمان.

** دانشجوی کارشناسی ارشد حسابداری، دانشگاه شهید باهنر کرمان.

نویسنده مسئول مقاله: امید پورحیدری (Email: Opourheidari@uk.ac.ir)

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۱/۱۴

تاریخ دریافت: ۹۱/۵/۱۵

دارد. افزون بر این، نتایج گواه آن است که مالکیت نهادی به طور منفی نرخ مؤثر مالیاتی شرکت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این نتیجه نشان می‌دهد که مالکان نهادی نقشی جسورانه در مدیریت مالیات ایفا می‌کنند.

واژه‌های کلیدی: نرخ مؤثر مالیات، مدیریت مالیات، ویژگی‌های خاص شرکت، نوع صنعت، مالکیت نهادی.

مقدمه

سود به عنوان نتیجه نهایی فرآیند حسابداری و اصلی‌ترین منبع اطلاعاتی، مورد توجه و تاکید استفاده‌کنندگان اطلاعات حسابداری است و ممکن است تحت تأثیر عوامل متعددی قرار بگیرد. یکی از مواردی که می‌تواند تأثیری عمده بر میزان سود گزارش شده داشته باشد، نرخ مالیاتی شرکت‌ها می‌باشد. در واقع، یکی از ذینفعانی که خود را در سود شرکت‌ها سهام می‌داند، دولت می‌باشد که این سهم را از طریق مالیات مطالبه می‌کند و از آنجا که این سهم خواهی از سود در صورت سود و زیان ظاهر می‌شود، بنابراین از جمله مواردی است که مورد توجه جدی قرار گرفته است.

نرخ مالیات مورد مطالبه توسط دولت در اغلب کشورها و از جمله ایران نرخ ثابتی است، اما کلیه درآمدهای تحصیل شده توسط شرکت‌ها مشمول مالیات نیست و یا دارای نرخ‌های جداگانه‌ای می‌باشند که از جمله آنها می‌توان به درآمد ناشی از فعالیت‌های کشاورزی که معاف از مالیات می‌باشد، اشاره نمود. افزون بر این، برخی هزینه‌های لحاظ شده در صورت سود و زیان جهت محاسبه سود و زیان طبق استانداردهای حسابداری، از منظر مالیاتی در زمره هزینه‌های قابل قبول قرار نمی‌گیرد. به دلیل تفاوت‌های ذکر شده، نرخ مالیاتی دیگری ایجاد می‌شود که به نرخ مؤثر مالیاتی^۱ معروف است.

از گذشته تاکنون مدیران در پی کمینه‌سازی نرخ مؤثر مالیاتی در بلندمدت، در راستای مدیریت مالیات^۲ بوده‌اند. چنانچه مدیر بتواند نرخ مؤثر مالیات را در بلندمدت کاهش داده و مالیات کمتری پرداخت کند، مالیات را مدیریت نموده است. هرچه این امر

بهرتر انجام شود، عملکرد بهتری را برای مدیریت شرکت در پی خواهد داشت؛ زیرا منجر به افزایش سود خالص پس از مالیات و همچنین، کاهش جریان‌های نقدی خروجی از بابت مالیات خواهد شد. همچنین، نرخ‌های موثر مالیاتی شرکت‌ها، اغلب توسط سیاست‌گذاران و گروه‌های ذینفع به عنوان ابزاری برای نتیجه‌گیری پیرامون سیستم‌های مالیاتی شرکت‌های مختلف استفاده می‌شود؛ زیرا نرخ مزبور اطلاعات مناسب و خلاصه از اثرات تجمعی معافیت‌های مالیاتی مختلف و تغییرات در نرخ‌های مالیاتی شرکت‌ها را فراهم می‌آورد (گوپتا و نیوبری^۳، ۱۹۹۷). این پژوهش به دنبال معین کردن این است که آیا ویژگی‌های خاص شرکت‌ها، نوع صنعت و مالکیت نهادی تأثیری بر نرخ موثر مالیاتی شرکت‌ها به عنوان نمادی از مدیریت مالیات خواهد داشت یا خیر؟

مبانی نظری پژوهش

مدیریت مالیات

مینیک و نوگا^۴ (۲۰۱۰) مدیریت مالیات را به صورت توانایی مدیر در پرداخت مالیات کمتر در بلندمدت تعریف نموده‌اند. شرکتی که به دنبال مدیریت مالیات و حداقل سازی هزینه مالیات می‌باشد، در واقع رویه‌ای جسورانه^۵ پیرامون مالیات در پیش گرفته است. بر طبق یافته‌های چند پژوهش، مدیریت مالیات، فعالیتی ارزش‌زا است و سهامداران شرکت معتقدند که باید توسط مدیریت شرکت، نرخ مالیاتی شرکت مدیریت شود (گراهام و تاکر^۶، ۲۰۰۶). افزون بر این، دسای و دارماپالا^۷ (۲۰۰۶) به این نتیجه رسیدند که مسئله پرداخت مالیات کمتر، توسط سهامداران مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و به عنوان یکی از شاخص‌های ارزیابی عملکرد مدیریت مدنظر قرار می‌گیرد.

اگر مدیریت مالیات به عنوان فعالیتی ارزش‌زا در نظر گرفته شود، شرکت‌ها میلند خود را درگیر این فعالیت نمایند. اگرچه مدیریت کردن مالیات می‌تواند رقم نهایی سود یک شرکت را بهبود ببخشد، لیکن در نظر گرفتن هزینه‌های مرتبط با اختصاص منابع به طرح‌های مالیاتی نیز دارای اهمیت می‌باشد. به عنوان مثال، چنانچه شرکت به دنبال ایجاد

یک خط تولید در راستای تولید یک محصول صادراتی باشد، منابعی را باید صرف کند و هزینه‌هایی را متحمل شود. شولز و همکاران^۸ (۲۰۰۹) خاطرنشان می‌کنند که افزون بر هزینه فرصت از دست رفته، برنامه‌ریزی مالیاتی هزینه‌های دیگری از قبیل هزینه‌های معاملاتی، مالیات‌های ضمنی و عدم اطمینان نیز به همراه دارد. بنابراین، شرکت‌ها تنها زمانی به مدیریت مالیات روی می‌آورند که صرفه جویی‌های مالیاتی ناشی از این طرح‌ها بر هزینه‌های تحمل شده از بابت این طرح‌ها فزونی داشته باشد. دسای و دارماپالا (۲۰۰۶) نیز سودمندی مدیریت مالیات را منوط به نحوه استفاده مدیر از جریان نقدی حاصل از صرفه جویی مالیاتی دانسته‌اند.

مدیریت مالیات و ویژگی‌های خاص شرکت

اولین ویژگی‌ای که انتظار می‌رود با مدیریت مالیات در ارتباط باشد، اندازه شرکت می‌باشد. جنسن و مک‌لینگ^۹ (۱۹۷۶) ادعا می‌کنند که شرکت‌های بزرگتر بیشتر تحت نظارت دولت قرار می‌گیرند. این ادعا در واقع به فرضیه هزینه سیاسی^{۱۰} اشاره دارد. بر طبق این فرضیه، شرکت‌های بزرگتر متحمل هزینه‌هایی می‌شوند که شرکت‌های کوچک‌تر کمتر در معرض چنین هزینه‌هایی قرار می‌گیرند. واتس و زیمرمن^{۱۱} (۱۹۸۶) نیز مدعی‌اند که سیاسیون به دنبال انتقال ثروت از طریق فرایند سیاسی هستند. برای این مقصود، شرکت‌های بزرگتر به دلیل داشتن منابع بیشتر و عملیات وسیع‌تر، مورد توجه این افراد قرار می‌گیرند. این شرکت‌ها نیز به دنبال راه‌هایی برای کاهش توجه نسبت به خودشان می‌باشند. یکی از این راه‌ها کاهش سود خالص به منظور اجتناب از توجه رسانه‌ها می‌باشد. در این مسیر یکی از اقدامات کاهنده سود خالص، هزینه مالیات تحمل شده توسط شرکت‌ها می‌باشد. از این رو، بر طبق فرضیه هزینه سیاسی، انتظار می‌رود شرکت‌های بزرگتر کمتر به مدیریت مالیات روی آورند، زیرا از این طریق هم سود خالص کمتری را گزارش خواهند کرد و هم با پرداخت منصفانه مالیات، کمتر توجه دولت را نسبت به خویش جلب می‌نمایند. تحقیقات صورت گرفته توسط افرادی همچون زیمرمن (۱۹۸۳)،

رونن و آهارونی^{۱۱} (۱۹۸۹) و امر و همکاران^{۱۲} (۱۹۹۳) موید فرضیه هزینه سیاسی در ایالات متحده می‌باشد (به نقل از وو و همکاران، ۲۰۱۲). در مقابل فرضیه هزینه سیاسی، تئوری قدرت سیاسی قرار دارد که توسط سالامون و سیگفرید^{۱۳} (۱۹۷۷) توسعه یافته است. طبق این تئوری، شرکت‌های بزرگتر از قدرت سیاسی و اقتصادی ممتازی نسبت به شرکت‌های کوچک‌تر بهره می‌برند. این شرکت‌ها با استفاده از قدرت اقتصادی و زد و بندهای سیاسی، می‌توانند در طرح‌ها و پروژه‌های مالیات‌کاه سرمایه‌گذاری کرده و در نهایت هزینه مالیات، کمتری را متحمل شوند (به نقل از وو و همکاران، ۲۰۱۲).

محققانی همچون کیم و لیمپافیوم^{۱۴} (۱۹۹۸) نیز نوع رابطه بین اندازه شرکت و دیدگاه مالیاتی آن را منوط به نوع سیستم اقتصادی و میزان توسعه یافتگی محیط فعالیت شرکت می‌دانند. محققان مذکور بر این باورند که ممکن است فرضیه هزینه سیاسی در کشورهای در حال توسعه صادق نباشد؛ زیرا در چنین کشورهایی دولت ناگزیر است در راستای رسیدن به اهداف اقتصادی و توسعه ملی با شرکت‌های بزرگ تعامل و همکاری بیشتری داشته باشد که این امر می‌تواند در امتیازات مالیاتی متبلور شود. تحقیقات صورت گرفته توسط افرادی همچون دراشید و ژانگ^{۱۵} (۲۰۰۳)، کیم و لیمپافیوم (۱۹۹۸) و ریچاردسون و لانیس^{۱۶} (۲۰۰۷) در منطقه آسیا و اقیانوسیه مؤید این است که شرکت‌های بزرگتر دارای نرخ مؤثر مالیاتی کوچکتری می‌باشند و مالیات را مدیریت می‌نمایند.

ساختار سرمایه شرکت دیگر ویژگی‌ای می‌باشد که انتظار می‌رود با نرخ مؤثر مالیاتی در ارتباط باشد. در ادبیات مالی از بدهی به عنوان یکی از سپرهای مالیاتی یاد می‌شود. این ادعا از آنجا نشأت می‌گیرد که هزینه بهره، نوعی هزینه قابل قبول مالیاتی است و شرکتی که جهت تأمین نیازهای مالی خود از بدهی استفاده می‌کند، در نهایت سود کمتر و مالیات کمتری را پرداخت خواهد نمود. استیکنی و مک‌جی^{۱۷} (۱۹۸۲) و گوپتا و نیوبری (۱۹۹۷) در تحقیقات خود رابطه منفی بین نرخ مؤثر مالیاتی و سطح اهرم مالی مشاهده نمودند.

کیم و لیمپافیوم (۱۹۹۸) معتقدند شرکتی که در دوران رشد است، سرمایه‌گذاری‌های بیشتری انجام می‌دهد که این خود به هزینه‌های عملیاتی بیشتر منجر می‌شود.

این افزایش در هزینه‌های عملیاتی سبب می‌شود درآمد مشمول مالیات شرکت کمتر و در نهایت، هزینه مالیات شرکت کمتر شود. از این رو؛ افراد مذکور رابطه منفی بین فرصت‌های رشد و نرخ موثر مالیاتی یک شرکت پیش‌بینی نموده‌اند. همچنین؛ برخی قوانین مالیاتی موجود در کشور بیانگر این است که شرکت‌های با فرصت‌های سرمایه‌گذاری و رشد بیشتر می‌توانند از معافیت مالیاتی بیشتری برخوردار شوند. به عنوان مثال، بر طبق ماده ۱۳۸ قانون مالیات‌های مستقیم، سود ابرازی شرکت که برای توسعه، بازسازی، نوسازی یا تکمیل واحدهای صنعتی یا معدنی خود یا ایجاد واحد جدید در آن سال صرف می‌شود، به شرط اخذ مجوز از وزارتخانه ذیربط از ۵۰٪ مالیات ماده ۱۰۵ معاف است (دوانی، ۱۳۸۶).

تصمیمات شرکت پیرامون سرمایه‌گذاری و نحوه استفاده از منابع موجود نیز از جمله مواردی است که می‌تواند نرخ موثر مالیاتی یک شرکت را تحت تأثیر قرار دهد (ریچاردسون و لانیس، ۲۰۰۷). شرکتی که اکثریت منابع خود را در دارایی‌های ثابت و استهلاک پذیر سرمایه‌گذاری کرده، با هزینه استهلاک بیشتری روبرو می‌شود؛ هزینه‌ای که باعث سود کمتر و هزینه مالیات کمتر می‌شود. از طرف دیگر، موجودی کالا دارایی‌ای است که گاهی اوقات بخش قابل توجهی از منابع یک شرکت را به خود اختصاص می‌دهد؛ در حالی که دارای هزینه استهلاک نمی‌باشد. همچنین، افزایش در میزان موجودی کالای پایان دوره منجر به افزایش سود و در نهایت افزایش هزینه مالیات خواهد شد که این امر در نهایت منجر به افزایش نرخ موثر مالیاتی خواهد شد. زیمرمن (۱۹۸۳) معتقد است شرکتی که میزان موجودی کالای پایان دوره بیشتری در ترازنامه خود گزارش می‌کند، دارای نرخ موثر مالیاتی بالاتری می‌باشد. سابقه و مدت فعالیت شرکت نیز ممکن است بر نرخ موثر مالیات آن تاثیرگذار باشد. شرکت‌های با عمر طولانی‌تر این امکان را داشته‌اند تا در طرح‌های بلندمدت و مالیات‌کاه سرمایه‌گذاری نموده و از مزیت‌های مالیاتی آن بهره‌مند شوند. همچنین، شرکت‌ها با گذر زمان می‌توانند با تکنیک‌های مختلف مدیریت مالیات آشنا شوند و هزینه مالیات خود را بهتر از سایرین مدیریت نمایند.

با توجه به قوانین مالیاتی موجود در کشور می‌توان چنین انتظار داشت که بین نوع صنعتی که شرکت در آن مشغول به فعالیت می‌باشد و مدیریت مالیات رابطه معنادار وجود داشته باشد. به عنوان مثال، در صنعتی که امکان تولید محصولات صادراتی یا کشاورزی وجود دارد، شرکت‌ها این قابلیت را دارند که از معافیت مالیاتی بیشتری برخوردار شوند؛ زیرا طبق مواد شماره ۸۱ و ۱۴۱ قانون مالیات‌های مستقیم، درآمدهای حاصل از فعالیت‌های کشاورزی و همچنین، درآمدهای حاصل از صادرات محصولات تمام شده، صنعتی و کشاورزی از معافیت ۱۰۰٪ مالیاتی برخوردار هستند (دوانی، ۱۳۸۶).

مالکیت نهادی و مدیریت مالیات

مبانی نظری و شواهد تجربی حاکی از آن است که مالکیت نهادی بر ارزش و عملکرد شرکت اثری مثبت خواهد داشت (حساس‌یگانه و همکاران، ۱۳۸۷). در زمان وجود تضاد منافع، فعالیت‌های نظارت خارجی یا بیرونی، عنصر کنترلی مهمی به شمار می‌رود (ستایش و کاظم نژاد، ۱۳۸۹). سهامداران نهادی یک گروه از نظارت کنندگان خارجی به شمار می‌روند. شلیفر و ویشنی^{۱۸} (۱۹۸۶) ادعا می‌کنند که سرمایه گذاران نهادی نقشی مهم در فرآیند نظارت و نظام دهی به فعالیت مدیران ایفا می‌کنند. آنها استدلال می‌کنند که سرمایه گذاران نهادی از طریق سهام عمده‌ای که در اختیار دارند و حق رای ناشی از آن، مدیران را مجبور می‌کنند تا بر عملکرد اقتصادی تمرکز کنند و از رفتارهای مغایر با منافع شرکت اجتناب کنند. افزون بر این سرمایه گذاران نهادی به خاطر مسئولیت امانتداری^{۱۹} که بر عهده دارند، از انگیزه مضاعفی در راستای اطمینان از اینکه تصمیمات اتخاذ شده منجر به حداکثرسازی ثروت سهامداران می‌شود، برخوردار هستند (بوشی^{۲۰}، ۲۰۰۱ و دیوید و همکاران^{۲۱}، ۲۰۰۱).

به طور خلاصه می‌توان گفت سرمایه گذاران نهادی محرک‌هایی برای بهبود عملکرد دارند. علاوه بر این، آنها توان تنبیه مدیرانی را که در جهت منافع آنها حرکت نمی‌کنند، را دارا می‌باشند. شواهد تجربی عمدتاً از این فرضیه دفاع می‌کند (حساس‌یگانه و همکاران،

۱۳۸۷). همان طور که عنوان شد، مدیریت مالیات، فعالیتی ارزش زا است و سهامداران شرکت معتقدند که باید توسط مدیریت شرکت، نرخ مالیاتی شرکت مدیریت شود (گراهام و تاکر، ۲۰۰۶). همچنین، مدیریت مالیات در نهایت سود خالص شرکت را افزایش داده و منجر به کاهش جریان‌ات نقدی خروجی ناشی از مالیات می‌شود که این امر خود می‌تواند افزایش ارزش شرکت را در پی داشته باشند. بنابراین، با توجه به نقش سرمایه‌گذاران نهادی در افزایش ارزش شرکت، می‌توان انتظار داشت که این سرمایه‌گذاران در راستای مدیریت مالیات نقشی فعال داشته باشند. همچنین، سرمایه‌گذاران نهادی با توجه به نقش نظارتی‌ای که بر مدیران دارند، می‌توانند تضادهای نمایندگی را کاهش دهند و کاری کنند تا مدیران از جریان‌ات نقدی حاصل از صرفه جویی های مالیاتی به نحو بهینه و در جهت حداکثرسازی ارزش شرکت استفاده نمایند.

پیشینه تحقیق

زیمرمن (۱۹۸۳) به بررسی رابطه بین اندازه شرکت به عنوان نمادی از هزینه‌های سیاسی و نرخ موثر مالیات در ایالات متحده پرداخت. یافته‌ها حاکی از وجود رابطه مستقیم و معنادار بین دو متغیر مزبور بود. نتایج تحقیق وی موید فرضیه هزینه سیاسی در ایالات متحده بود. کیم و لیمپافیوم (۱۹۹۸) به بررسی رابطه بین اندازه شرکت و مدیریت مالیات در شرکت‌های جنوب شرقی آسیا که دارای اقتصادی نوپا بودند، پرداختند. نمونه مورد نظر آنها از کشورهای تایلند، مالزی، هنگ‌کنگ، تایوان و کره انتخاب شده بود. ویژگی‌های موردنظر شامل اندازه، اهرم مالی، فرصت‌های رشد و سودآوری بودند. آنها به این نتیجه رسیدند که رابطه بین نرخ موثر مالیاتی و اندازه شرکت در کشورهای مزبور رابطه‌ای منفی است. همچنین، بین سودآوری و نرخ موثر رابطه مثبت و معنی داری حاکم است؛ ولی بین نرخ مزبور و دو متغیر دیگر ارتباطی پیدا نکردند.

ریچاردسون و لانیس (۲۰۰۷) به بررسی و تبیین عوامل مؤثر بر تغییرات نرخ موثر مالیات قبل و بعد از اصلاحیه مالیاتی در استرالیا پرداختند. یافته‌های آنها حاکی از آن بود

که بین چندعامل عمده از ویژگی‌های شرکت شامل اندازه شرکت، ساختار سرمایه، ترکیب دارایی‌ها (شدت سرمایه‌گذاری در دارایی‌های ثابت و موجودی کالا) و هزینه تحقیق و توسعه با نرخ موثر مالیات رابطه‌ای معنادار وجود دارد. همچنین، نتایج نشان داد که اگرچه اصلاحیه مالیاتی تأثیری مهم بر برخی از این روابط داشت؛ لیکن روابط مذکور همچنان پابرجا بود.

مینیک و نوگا (۲۰۱۰) در مطالعه‌ای اثرات ویژگی‌های حاکمیت شرکتی را بر مدیریت مالیات جستجو نمودند. آنها نشان دادند که طرح‌های پاداش به عنوان محرکی برای مدیران جهت سرمایه‌گذاری در طرح‌های بلندمدت و مالیات کاه عمل می‌کند. همچنین، یافته‌ها نشان داد که مدیریت مالیات سهامداران را منتفع می‌سازد و مدیریت مالیات به طور مثبت با افزایش بازده عایدی سهامداران در ارتباط است. لانیس و ریچاردسون (۲۰۱۱) به این نتیجه رسیدند که تعداد اعضای غیرموظف هیات مدیره رابطه منفی و معنادار با رویه مالیاتی متهورانه دارد. به عبارت دیگر، هرچه تعداد اعضای غیرموظف هیات مدیره بیشتر باشد، شرکت کمتر به مدیریت مالیات روی می‌آورد.

چن و همکاران^{۲۲} (۲۰۱۰) دریافته‌اند که مالکیت خانوادگی می‌تواند خط مشی مالیاتی شرکت را تحت تأثیر قرار دهد. آنها به این نتیجه رسیدند که شرکت‌های با مالکیت خانوادگی، کمتر از شرکت‌هایی که دارای مالکیت خانوادگی نیستند، سیاست متهورانه پیرامون مالیات اتخاذ می‌کنند. این نتایج نشان می‌دهد که مالکان خانوادگی تمایل دارند جهت جلوگیری از کاهش ارزش سهام شرکت که از نگرانی سهامداران اقلیت پیرامون ریسک ناشی از فعالیت‌های مالیاتی نشأت می‌گیرد، از مدیریت مالیات اجتناب نمایند.

در ایران پژوهشی که به طور خاص پیرامون مدیریت مالیات و عوامل موثر بر آن صورت گرفته باشد، یافت نشد. با این حال، برخی تحقیقات صورت گرفته درباره مالیات در ادامه ذکر می‌شود. باباجانی و عبدی (۱۳۸۹)، به بررسی رابطه بین حاکمیت شرکتی و سود مشمول مالیات شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداختند. این ارزیابی از طریق بررسی رابطه بین برخی از معیارهای مهم حاکمیت شرکتی با درصد

اختلاف بین سود مشمول مالیات ابرازی و قطعی صورت گرفت. افراد مزبور با در نظر گرفتن ۸۲ شرکت به عنوان نمونه به این نتیجه رسیدند که تفاوت معناداری بین میانگین درصد اختلاف سود مشمول مالیات ابرازی و قطعی در شرکت‌هایی که معیارهای حاکمیت شرکتی را دارا هستند، با گروه شرکت‌هایی که فاقد معیارهای مزبور هستند، وجود ندارد. این در حالی بود که در هر دو گروه شرکت‌ها، درصد اختلاف بین سود مشمول مالیات ابرازی و قطعی معنادار بوده است.

عرب مازار و همکاران (۱۳۹۰) به تبیین رابطه بین شفافیت گزارشگری مالی با گزارشگری مالیاتی در ایران پرداختند. نتایج تحقیق آنها بیانگر وجود یک رابطه مثبت بین گزارشگری مالیاتی و شفافیت گزارشگری مالی بوده است؛ به طوری که در صورت تهیه گزارشگری مالیاتی به ضمیمه گزارشگری مالی، شفافیت گزارشگری مالی تا حدود زیادی تأمین خواهد شد.

روش تحقیق

این تحقیق از نوع همبستگی با استفاده از اطلاعات تاریخی به صورت پس رویدادی یعنی با استفاده از اطلاعات گذشته است. داده‌های واقعی شرکت‌ها به صورت پانل داده و سال-شرکت مورد بررسی قرار گرفته است.

جامعه آماری، نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری این تحقیق را کلیه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در طی سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۹ تشکیل می‌دهد. روش نمونه‌گیری در این تحقیق، حذفی سیستماتیک می‌باشد و شرکت‌هایی که دارای شرایط زیر نبوده‌اند، از نمونه آماری کنار گذاشته شده‌اند:

۱. شرکت‌هایی که تا پایان سال ۱۳۸۰ در بورس اوراق بهادار تهران پذیرفته شده باشند.
۲. در زمره شرکت‌های سرمایه‌گذاری و واسطه‌گری مالی به دلیل متفاوت بودن ماهیت فعالیت آنها قرار نگرفته باشند.

۳. سال مالی آنها منتهی به ۲۹ اسفندماه باشد و در دوره مذکور تغییر سال مالی نداده باشند.
 ۴. در تمامی سال‌های مورد بررسی در چهارماهه پایان سال سهام آنها حداقل یک بار مورد معامله قرار گرفته باشد تا بتوان قیمت بازار هر سهم را در پایان سال به دست آورد.
 ۵. اطلاعات مورد نیاز جهت انجام این تحقیق در مورد آنها وجود داشته باشد.
- با توجه به شرایط فوق ۷۵ شرکت جهت استفاده در این تحقیق انتخاب شدند.

فرضیه‌های تحقیق

- با توجه به مبانی نظری یاد شده، ۸ فرضیه به شرح ذیل عنوان و ارائه شده است:
- فرضیه ۱: بین اندازه شرکت و نرخ موثر مالیات رابطه معناداری وجود دارد.
 - فرضیه ۲: بین نسبت اهرم مالی و نرخ موثر مالیات رابطه معناداری وجود دارد.
 - فرضیه ۳: بین فرصت رشد شرکت و نرخ موثر مالیات رابطه معناداری وجود دارد.
 - فرضیه ۴: بین شدت سرمایه‌گذاری در موجودی کالا و نرخ موثر مالیات رابطه معناداری وجود دارد.
 - فرضیه ۵: بین شدت سرمایه‌گذاری در دارایی‌های ثابت و نرخ مؤثر مالیات رابطه معناداری وجود دارد.
 - فرضیه ۶: بین عمر شرکت و نرخ موثر مالیات رابطه معناداری وجود دارد.
 - فرضیه ۷: بین نوع صنعت و نرخ موثر مالیات رابطه معناداری وجود دارد.
 - فرضیه ۸: بین درصد مالکیت نهادی و نرخ مؤثر مالیات رابطه معناداری وجود دارد.

الگو و متغیرهای پژوهش

الگوی مورد استفاده در این پژوهش، الگوی شماره (۱) و رگرسیون خطی چندگانه به شرح زیر است:

$$ETR_{i,t} = \alpha_0 + \beta_1 SIZE_{i,t} + \beta_2 LEVERAGE_{i,t} + \beta_3 OPPORTUNITY_{i,t} + \beta_4 INVINT_{i,t} + \beta_5 CINT_{i,t} + \beta_6 LIFE_{i,t} + \beta_7 INDUSTRY_{i,t} + \beta_8 INSTOWNER_{i,t} + \beta_9 ROA_{i,t} + \beta_{10} OL_{i,t} + \varepsilon_{i,t} \quad (1)$$

که در این الگو:

$ETR_{i,t}$: نرخ مؤثر مالیاتی شرکت i در سال t و متغیر وابسته تحقیق می باشد. در تحقیقات صورت گرفته پیرامون مدیریت مالیات از نرخ مؤثر مالیاتی به عنوان معیاری برای سنجش مدیریت مالیات استفاده شده است. بحث درباره نحوه محاسبه نرخ مؤثر مالیاتی فراوان است. این مباحث از آنجا نشأت می گیرد که ارقام مختلفی را می توان در صورت و مخرج کسر مورد استفاده قرار داد. رقم مورد استفاده در صورت کسر به طور معمول هزینه مالیات ابرازی بدون هیچ گونه تعدیلی می باشد. اما در کشورهایی که هزینه مالیات معوق در صورت های مالی ظاهر می شود، صورت کسر را از بابت هزینه مالیات معوق تعدیل می نمایند. محققان از رقم های مختلفی شامل فروش شرکت، سود عملیاتی، سود خالص قبل از مالیات، جریان نقد عملیاتی و درآمد مشمول مالیات در مخرج کسر استفاده نموده اند. گوپتا و نیوبری (۱۹۹۷) معتقدند استفاده از درآمد مشمول مالیات در مخرج موجب می شود اثرات معافیت های مالیاتی خنثی شود، از این رو معیار مناسبی نمی باشد. در اینجا به پیروی از زیمرمن (۱۹۸۳) و کیم و لیماپایوم (۱۹۹۸) نرخ مؤثر مالیاتی از طریق تقسیم هزینه مالیات ابرازی بر سود عملیاتی محاسبه شده است.

$SIZE_{i,t}$: بیانگر اندازه شرکت i در سال t می باشد که از طریق لگاریتم طبیعی ارزش بازار شرکت به دست می آید.

$LEVERAGE_{i,t}$: اهرم مالی شرکت i در سال t می باشد که از طریق تقسیم مجموع بدهی شرکت به کل دارایی ها حاصل می شود.

$OPPORTUNITY_{i,t}$: نشان دهنده فرصت رشد شرکت i در سال t می باشد که به وسیله نسبت Q توبین به ترتیب زیر به دست می آید:

$$\text{Tobin's-Q} = (\text{Debts} + \text{MV}) / \text{Assets}$$

که در آن، Debts ارزش دفتری بدهی ها، MV ارزش بازار سهام و Assets ارزش

دفتری کل دارایی های شرکت می باشد.

$INVINT_{i,t}$: شدت سرمایه گذاری در موجودی کالا برای شرکت i در سال t می باشد که از طریق تقسیم میزان موجودی کالا بر کل دارایی ها حاصل می شود.

$CINT_{i,t}$: بیانگر شدت سرمایه گذاری در دارایی های ثابت برای شرکت i در سال t می باشد که از تقسیم مجموع دارایی های ثابت به مجموع دارایی ها به دست می آید.

$LIFE_{i,t}$: سابقه شرکت i در سال t نشان می دهد که لگاریتم طبیعی عمر شرکت می باشد.

$INDUSTRY_{i,t}$: بیانگر نوع صنعت می باشد که به صورت یک متغیر مجازی سنجیده شده است و چنانچه شرکت i در سال t در صنعت شیمیایی مشغول به فعالیت باشد، عدد ۱ و در غیر این صورت عدد صفر می گیرد.

$INSTOWNER_{i,t}$: درصد سهام شرکت i در سال t را نشان می دهد که در تملک سهامداران نهادی می باشد.

$ROA_{i,t}$: بیانگر بازده دارایی های شرکت i در سال t و متغیر کنترلی اول می باشد. می توان چنین انتظار داشت که سودآوری یک شرکت بر نرخ موثر مالیاتی آن اثرگذار باشد؛ زیرا هر چه سود یک شرکت بیشتر باشد، قاعدتاً هزینه مالیات بیشتری خواهد داشت. از این رو، با استفاده از نرخ بازده دارایی ها، عملکرد شرکت های مورد بررسی کنترل شده است.

$OL_{i,t}$: یک متغیر مجازی و متغیر کنترلی دوم می باشد و چنانچه شرکت i در سال t زیان عملیاتی داشته باشد، عدد ۱ و در غیر این صورت عدد صفر می گیرد. گاهی اوقات مشاهده می شود شرکت ها علی رغم اینکه سود گزارش می کنند، لیکن هیچ گونه مالیاتی پرداخت نمی کنند. اما گاهی اوقات عدم پرداخت مالیات به این دلیل است که اصولاً سودی وجود نداشته است. از این رو، جهت شناسایی و کنترل اثر مزبور از این متغیر استفاده شده است.

یافته های پژوهش

آمار توصیفی

در ابتدا و قبل از برآزش الگوی مورد استفاده تحقیق، آمار توصیفی مربوط به متغیرهای الگو در جدول شماره (۱) ارائه شده است. چنانچه به آمار توصیفی مربوط به نرخ

مؤثر مالیاتی (ETR) توجه شود، نکات ظریفی مشخص می شود. به عنوان مثال، حداقل نرخ مؤثر مالیاتی (۰/۲۱-) می باشد که بیانگر این است که علی رغم اینکه شرکت زیان‌ده بوده است، باز هم هزینه‌ای از بابت مالیات متحمل شده است، یا حداکثر این نرخ ۱/۹۳ می باشد که نشان می دهد برخی اوقات شرکت حدود دو برابر سود عملیاتی خود، هزینه مالیات متحمل می شود. همچنین، میانگین نرخ مزبور تقریباً ۱۱٪ است، این در حالی است که نرخ مالیاتی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس با اعمال معافیت ۱۰٪ معادل ۲۲/۵٪ می باشد. میانگین مربوط به متغیرهای شدت سرمایه‌گذاری در موجودی کالا (INVINT) و شدت سرمایه‌گذاری در دارایی‌های ثابت (CINT) حاکی از آن است که دو متغیر مزبور به طور متوسط بیش از نیمی از ساختار دارایی‌های شرکت‌ها را تشکیل می دهند که اهمیت دو متغیر را می رساند. آمار توصیفی مربوط به سایر متغیرها نیز حاکی از تنوع و همچنین، صحت داده‌های پژوهش است.

جدول شماره ۱. آمار توصیفی متغیرها

نام متغیر	میانگین	انحراف معیار	حداکثر	حداقل
ETR	۰/۱۰۹	۰/۱۰۹	۱/۹۳	-۰/۲۱
SIZE	۱۱/۵۱	۰/۶۵۶	۱۳/۳۶	۹/۹۲
LEVERAGE	۰/۶۵۷	۰/۱۶	۱/۳۶	۰/۱۶۸
OPPORTUNITY	۱/۸۴	۱/۴۵	۱۱/۸	۰/۵۶۴
INVINT	۰/۲۴۳	۰/۱۳۷	۰/۸۱۳	۰/۰۰
CINT	۰/۲۶۵	۰/۱۷۷	۰/۸۸۸	۰/۰۰
LIFE	۱/۵۱	۱/۵۰	۱/۷۵	۰/۹۰۳
INDUSTRY	۰/۱۶	۰/۳۶۷	۱	۰/۰۰
INSTOWNER	۴۸/۴۴	۴۲/۵۱	۹۸/۵۰	۰/۰۰
ROA	۰/۱۵۱	۰/۱۳۴	۰/۶۱۳	-۰/۳۱۲
OL	۰/۰۴	۰/۲۰۶	۱	۰

در جدول ۳ عامل تورم واریانس و تلورانس مربوط به متغیرهای پژوهش ارائه شده است. همانگونه که در جدول مزبور مشخص است کلیه عوامل تورم واریانس کمتر از ۵ می باشد که این امر حاکی از عدم وجود همخطی شدید بین متغیرهای پژوهش می باشد.

جدول شماره ۳. نتایج حاصل از بررسی همخطی بین متغیرها

متغیر	SIZE	LEVER	OPPOR	INVINT	CINT	LIFE	INDUS	INSTW	ROA	OL
VIF	۱/۲۱	۱/۶۷	۲/۲۷	۱/۳۱	۱/۲۱	۱/۱۹	۱/۲۳	۱/۲۷	۳/۳۹	۱/۳۱
TOLERANCE	۰/۸۲	۰/۵۹	۰/۴۴	۰/۷۵	۰/۸۲	۰/۸۴	۰/۸۰	۰/۷۸	۰/۲۹	۰/۷۶

در جدول شماره ۴ مانایی متغیرهای پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است. در داده‌های سری زمانی معمولاً از آزمون‌هایی همچون دیکی فولر و دیکی فولر تعمیم یافته برای بررسی مانایی متغیرها استفاده می‌شود. با این حال، در مورد داده‌های پانل نمی‌توان برای بررسی مانایی متغیرها از چنین آزمون‌هایی استفاده نمود، بلکه لازم است به نحوی مانایی جمعی متغیرها آزمون شود. برای این منظور باید از آزمون هادری استفاده شود. سطح معناداری و آماره z مربوط به متغیرهای پژوهش بیانگر مانایی متغیرهای تحقیق می‌باشد.

جدول شماره ۴. آزمون هادری تک تک متغیرهای پژوهش

متغیر	ETR	SIZE	LEVER	OPPOR	INVINT	CINT	LIFE	INSTW	ROA
سطح معناداری	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰
آماره z	۹/۰۱	۷/۷۲	۱۰/۳۸	۹/۷۲	۱۰/۵۴	۱۰/۸۸	۱۵/۱۴	۱۰/۳۳	۸/۷۰

لازم به ذکر است برای انتخاب بین روش داده‌های ترکیبی و پانل از آزمون چاو^{۳۳} استفاده شده است. با توجه به اینکه سطح معناداری حاصل از این آزمون ۰/۰۱۱ می‌باشد،

از روش داده‌های پانل استفاده می‌شود. روش داده‌های پانل خود دارای دو روش اثرات ثابت و اثرات تصادفی می‌باشد که برای انتخاب بین این دو روش از آزمون هاسمن^{۲۴} استفاده می‌شود. از آنجا که سطح معناداری به دست آمده از این آزمون برابر با ۰/۲۰۱ می‌باشد، روش اثرات تصادفی پذیرفته می‌شود.

نتایج آزمون فرضیه‌ها

در جدول شماره ۵ نتایج حاصل از برازش الگوی رگرسیونی ارائه شده است. بر طبق فرضیه اول پیش بینی شد رابطه معناداری بین اندازه شرکت و نرخ موثر مالیاتی وجود داشته باشد. همانگونه که در جدول شماره (۵) مشخص است، آماره t و سطح معناداری مربوط به متغیر اندازه (SIZE) به ترتیب $-۲/۷۵۷$ و $۰/۰۰۶$ می‌باشد. از این رو، می‌توان در سطح اطمینان ۹۹٪ ادعا نمود که رابطه منفی و معنادار بین اندازه شرکت و نرخ موثر مالیاتی وجود دارد. این نتیجه حاکی از آن است که در ایران شرکت‌های بزرگتر بیشتر به مدیریت مالیات روی می‌آورند یا اینکه امکانات بیشتری برای انجام این امر در اختیار دارند. نتیجه این فرضیه با تحقیقات کیم و لیمپافایوم (۱۹۹۸)، دراشید و ژانگ (۲۰۰۳) و ریچاردسون و لانیس (۲۰۰۷) سازگار است؛ اما با تحقیقات زیمرمن (۱۹۸۳)، رونن و آهارونی (۱۹۸۹) و امر و همکاران (۱۹۹۳) در تضاد است. در واقع بر طبق این نتیجه، فرضیه هزینه سیاسی در کشورهای آسیایی از جمله ایران کاربرد ندارد و نتایج موید تئوری قدرت سیاسی می‌باشد که در بخش مبانی نظری شرح داده شد.

بر طبق فرضیه دوم پیش‌بینی شد رابطه منفی و معناداری بین نسبت بدهی و نرخ موثر مالیاتی برقرار باشد. همانگونه که در جدول شماره ۵ مشخص است، آماره t و سطح معناداری مربوط به متغیر بدهی (LEVERAGE) به ترتیب $۲/۹۳۴$ و $۰/۰۰۳$ می‌باشد. این نتیجه علی‌رغم اینکه مؤید وجود رابطه معنادار در سطح اطمینان ۹۹٪ می‌باشد، لیکن به لحاظ نوع رابطه مثبت می‌باشد که با مبانی نظری در تضاد است. این نتیجه را می‌توان به ساختار بدهی شرکت‌ها ربط داد. چنانچه شرکت‌ها در مورد سیاست بدهی خود رویه‌ای

جسورانه اتخاذ کنند، با هزینه بهره کمی مواجه می‌شوند و از این رو بدهی نقش خود را به عنوان سپر مالیاتی از دست می‌دهد. این نتیجه با نتایج تحقیق ایزدی نیا و رساییان (۱۳۸۸) که رابطه‌ای را بین هزینه مالیات و ساختار سرمایه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران مشاهده نمودند، در تطابق است.

جدول شماره ۵. نتایج حاصل از برازش الگو

نام متغیر	ضرایب	خطای استاندارد	آماره t	سطح معناداری
مقدار ثابت	-۰/۰۲۳	۰/۰۵۳	-۰/۴۲	۰/۶۷۰
SIZE	-۴/۴۷	۱/۶۲	-۲/۷۵۷	۰/۰۰۶
LEVERAGE	۰/۰۹۳	۰/۰۳۱	۲/۹۳۴	۰/۰۰۳
OPPORTUNITY	-۰/۰۰۲	۰/۰۰۴	-۰/۵۹۲	۰/۵۵۳
INVINT	۰/۰۶۷	۰/۰۳۲	۲/۰۴۹	۰/۰۴۰
CINT	۰/۰۵۱	۰/۰۲۴	۲/۰۶۸	۰/۰۳۹
LIFE	۰/۰۳۱	۰/۰۲۷	۱/۱۱۷	۰/۲۶۴
INDUSTRY	-۰/۰۵۰	۰/۰۱۱	-۴/۴۲۸	۰/۰۰۰
INSTOWNER	-۰/۰۰۰۴	۰/۰۰۰۱	-۳/۴۱۰	۰/۰۰۰
ROA	۰/۲۵۰	۰/۰۵۴	۴/۶۳۸	۰/۰۰۰
OL	-۰/۰۹۵	۰/۰۲۲	-۴/۲۸۹	۰/۰۰۰
R ² تعدیل شده	۰/۱۳۳		دوربین واتسون	۱/۶۸
آزمون هاسمن	(۰/۲۰۱) ۱۲/۲۲		آزمون چاو	(۰/۰۱۱) ۱۹/۶۲

فرضیه سوم رابطه معنادار بین فرصت‌های رشد شرکت (OPPORTUNITY) و نرخ مؤثر مالیاتی پیش‌بینی نمود. آماره t و سطح معناداری مربوط به این متغیر در جدول شماره ۲ به ترتیب -۰/۵۹۲ و ۰/۵۵۳ می‌باشد که حاکی از عدم وجود رابطه معنادار بین دو متغیر مذکور می‌باشد. با این حال، علامت منفی حاصله با مبانی نظری مطابقت می‌نماید. آماره t دو متغیر شدت سرمایه‌گذاری در موجودی کالا (INVINT) و شدت سرمایه‌گذاری در دارایی‌های ثابت (CINT) به ترتیب ۲/۰۴۹ و ۲/۰۶۸ می‌باشد، که بیانگر آن است که بین

دو متغیر ذکر شده با نرخ مؤثر مالیات رابطه مثبت و معنادار در سطح اطمینان ۹۵٪ حاکم می‌باشد. رابطه بین شدت سرمایه‌گذاری در موجودی کالا و نرخ مؤثر مالیات مطابق با انتظار است اما رابطه مثبت بین شدت سرمایه‌گذاری در دارایی‌های ثابت با نرخ مؤثر مالیات برخلاف انتظار می‌باشد. این نتیجه را نیز می‌توان به نوع بازدهی دارایی‌ها ارتباط داد. معمولاً دارایی‌های بلندمدت بازدهی بیشتری را ایجاد می‌نمایند. این بازدهی به شکل سود متبلور می‌شود. چنانچه سود حاصله از این دارایی‌ها از هزینه استهلاک ناشی از این دارایی‌ها بیشتر باشد، در نهایت به مالیات بیشتر منجر می‌شود که نرخ مؤثر مالیات را افزایش می‌دهد.

فرضیه ششم رابطه ای معنادار بین عمر شرکت (LIFE) و نرخ مؤثر مالیاتی پیش بینی نمود. آماره t به دست آمده برای متغیر عمر شرکت برابر با $1/117$ می‌باشد که نشان می‌دهد بین متغیر مزبور و نرخ مؤثر مالیاتی رابطه معناداری وجود ندارد. مطابق با فرضیه هفتم انتظار می‌رفت بین نوع صنعت (INDUSTRY) و نرخ مؤثر مالیات رابطه معناداری وجود داشته باشد. آماره t و سطح معناداری مربوط به متغیر نوع صنعت به ترتیب $4/428-$ و $0/000$ حاکی از تاثیر نوع صنعت بر نرخ مؤثر مالیاتی در سطح اطمینان ۹۹٪ می‌باشد. در نهایت، فرضیه هشتم تحقیق رابطه معناداری را بین درصد مالکیت نهادی (INSTOWNER) و نرخ مؤثر مالیات پیش‌بینی نمود. آماره t و سطح معناداری مربوط به متغیر مالکیت نهادی به ترتیب $3/410-$ و $0/000$ می‌باشد. این نتایج نشان می‌دهد که مالکیت نهادی تاثیری معکوس بر نرخ مؤثر مالیاتی در سطح اطمینان ۹۹٪ بر جای می‌گذارد. در واقع از آنجا که مدیریت مالیات فعالیتی ارزش‌زا می‌باشد، مالکان نهادی در راستای بهبود عملکرد و افزایش ارزش شرکت به مدیریت مالیات رغبت دارند و شرکت‌های با مالکیت نهادی بیشتر سیاست‌های مالیاتی متهورانه‌تری در پیش می‌گیرند.

بحث و نتیجه گیری

هزینه مالیات از جمله هزینه‌هایی است که در صورت سود و زیان ظاهر می‌شود و معمولاً بخشی عمده از درآمد یک واحد اقتصادی را به خود اختصاص می‌دهد. این پژوهش به دنبال تبیین عوامل تاثیرگذار بر مدیریت این هزینه بود. در این راستا با در نظر گرفتن نرخ مؤثر مالیاتی به عنوان نمادی از مدیریت مالیات، اثرات برخی ویژگی‌های خاص شرکت، نوع صنعت و مالکیت نهادی بر نرخ مزبور مورد بررسی قرار گرفت. نتایج حاکی از آن بود که اندازه شرکت به طور منفی نرخ مزبور را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این بدین معنی است که شرکت‌های بزرگتر بیشتر از شرکت‌های کوچک به مدیریت مالیات روی می‌آورند. همچنین، بین نسبت بدهی، شدت سرمایه‌گذاری در موجودی کالا و شدت سرمایه‌گذاری در دارایی‌های ثابت با نرخ مؤثر مالیات رابطه مثبت مشاهده شد. با این حال، بین فرصت‌های رشد و عمر شرکت با نرخ مؤثر مالیات رابطه‌ای مشاهده نشد. نتایج نشان داد که نوع صنعت نیز می‌تواند بر نرخ مؤثر مالیات اثری معنادار بر جای گذارد. یافته‌های پژوهش درباره نحوه تأثیرگذاری مالکیت نهادی بر نرخ مؤثر مالیاتی بیانگر این است که مالکان نهادی در فرآیند مدیریت مالیات نقشی فعال و متهورانه ایفا می‌کنند و نرخ مؤثر مالیاتی را به طور منفی تحت تأثیر قرار می‌دهند.

هزینه مالیات موجب می‌شود سود خالص شرکت تحت تأثیر قرار گیرد و سود خالص از جمله مواردی است که مورد تاکید سرمایه‌گذاران و افراد استفاده‌کننده از صورت‌های مالی می‌باشد. پیشنهاد می‌شود افراد مزبور نتایج این تحقیق را مدنظر قرار دهند. همچنین، نرخ مؤثر مالیاتی از جمله مواردی است که قانون‌گذاران و مقامات مالیاتی در تصمیمات خود از آن استفاده می‌کنند. برخی عوامل مؤثر بر نرخ مذکور در این تحقیق شناسایی و تبیین شد. به افراد فوق پیشنهاد می‌شود در اتخاذ تصمیمات به این عوامل توجه کافی مبذول دارند. افزون بر این، شرکت‌هایی که در راستای رسیدن به نرخ مطلوب مالیاتی در طرح‌های مالیات گاه سرمایه‌گذاری می‌کنند و در پی مدیریت مالیات می‌باشند، از پیچیدگی مالیاتی بیشتری برخوردار می‌شوند. از این رو، پیشنهاد می‌گردد حسابرسان و

ممیزین مالیاتی در رسیدگی‌های خود به عواملی که طبق نتایج این پژوهش بر مدیریت مالیات اثر می‌گذارند، توجه لازم را داشته باشند.

در انجام این تحقیق همانند بسیاری از تحقیقات تجربی، محدودیت‌هایی وجود داشت. در این تحقیق جهت سنجش نرخ مؤثر مالیات از هزینه مالیات ابرازی استفاده گردید. این در حالی است که در اکثر موارد، هزینه مالیات ابرازی شرکت‌ها مورد پذیرش مقامات مالیاتی قرار نمی‌گیرد و بین هزینه مالیات قطعی و ابرازی شرکت‌ها اختلاف وجود دارد. افزون بر این دیدگاه مالکان نهادی از لحاظ افق زمانی سرمایه‌گذاری در این تحقیق در نظر گرفته نشده است.

یادداشت‌ها

1. Effective Tax Rate
2. Tax Management
3. Gupta and Newberry
4. Minnick and Noga
5. Aggressiveness
6. Graham and Tucker
7. Desai and Dharmapala
8. Scholes
9. Jensen and Meckling
10. Watts and Zimmerman
11. Ronen and Aharoni
12. Omer
13. Salamon and Siegfried
14. Kim and Limpaphayom
15. Derashid and Zhang
16. Richardson and Lanis
17. Stickney and McGee
18. Shleifer and Vishney
19. Fiduciary Responsibility
20. Bushee
21. David
22. Chen
23. Chau
24. Hausman

منابع و مآخذ

- ایزدی نیا، ناصر و رساییان، امیر (۱۳۸۸)، ساختار سرمایه و مالیات بر درآمد شرکت‌ها در ایران، فصلنامه تخصصی مالیات، ش. ۴، ص. ۴۳-۳۱.
- باباجانی، جعفر و عبدی، مجید (۱۳۸۹)، رابطه حاکمیت شرکتی و سود مشمول مالیات شرکت‌ها، پژوهش‌های حسابداری مالی، سال دوم، ش. ۳، ص. ۸۶-۶۵.
- حساس یگانه، یحیی؛ مرادی، محمد و اسکندر، هدی (۱۳۸۷)، بررسی رابطه بین سرمایه گذاران نهادی و ارزش شرکت، بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، ش. ۵۲، ص. ۱۲۲-۱۰۷.
- دوانی، غلامحسین (۱۳۸۶)، مجموعه قوانین مالیات‌های مستقیم، چاپ دوازدهم، انتشارات کیومرث.
- ستایش، محمد حسین و کاظم نژاد، مصطفی (۱۳۸۹)، بررسی تأثیر ساختار مالکیت و ترکیب هیات مدیره بر سیاست تقسیم سود شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، دانش حسابداری، سال اول، ش. ۱، ص. ۵۱-۲۹.
- عرب مازار، محمد؛ طالب نیا، قدرت اله؛ وکیلی فرد، حمیدرضا و صمدی، محمود (۱۳۹۰)، تبیین رابطه بین شفافیت گزارشگری مالی و گزارشگری مالیاتی در ایران، تحقیقات حسابداری و حسابرسی، ش. ۹، ص. ۳۷-۲۲.
- Bushee, B. (2001). Do institutional investors prefer near-term earnings over long-run value?, *Contemporary Accounting Research*, Vol. 18 No. 4, pp. 207-246.
- Chen, S., Chen, X. Cheng, Q. and Shevlin, T. (2010). Are family firms more tax aggressive than nonfamily firms?, *Journal of Financial Economics*, Vol. 95, pp 41- 61.
- David, P., Hitt, M. and Gimeno, J. (2001). The influence of activism by institutional investors on R&D, *Academy of Management Journal*, Vol. 44 No. 1, pp. 144-157.
- Derashid, C., and Zhang, H. (2003). Effective tax rates and the "industrial policy" hypothesis: Evidence from Malaysia, *Journal of International Accounting, Auditing & Taxation*, Vol. 12, No. 1, pp. 45-62.
- Graham, J., and Tucker, A. (2006). Tax shelters and corporate debt policy, *Journal of Financial & Economic*, Vol. 81, pp. 563-594.
- Gupta, S., and Newberry, K. (1997). Determinants of the variability in corporate effective tax rate: Evidence from longitudinal data, *Journal of Accounting and Public Policy*, Vol.16, No 1, pp. 1-39.
- Jensen, M.C., and Meckling, W. (1976). Theory of the firm: Managerial behavior, agency costs, and ownership structure, *Journal of Financial Economics*, Vol. 3, No. 4, pp. 305-360.

- Kim, K. A., and Limpaphayom P. (1998). Taxes and firm size in pacific-basin emerging economies, *Journal of International Accounting, Auditing and Taxation*, Vol. 7, No. 1, pp 47-63.
- Lanis, R., and Richardson G. (2011). The effect of board of director composition on corporate tax aggressiveness, *Journal of Accounting and Public Policy*, Vol. 30, pp. 50-70.
- Minnick, K., and Noga, T. (2010). Do corporate governance characteristics influence tax management, *Journal of Corporate Finance*, Vol. 16, pp. 703-718.
- Richardson, G., and Lanis, R. (2007). Determinants of the variability in corporate effective tax rates and tax reform: Evidence from Australia, *Journal of Accounting and Public Policy*, Vol. 26, No. 6, pp. 689-704.
- Scholes, M., Wolfson, M., Erickson, M., Maydew, E. and Shevlin, T. (2005). *Taxes and Business Strategy: A Planning Approach*. 3rd edition, Prentice Hall Publication.
- Shleifer, A., and Vishney, R. (1986). Large shareholders and corporate control, *Journal of Political Economy*, Vol. 94, pp. 461-488.
- Stickney, C.P., and McGee, V.E. (1982). Effective corporate tax rates: The effect of size, capital intensity, leverage and other factors, *Journal of Accounting and Public Policy*, Vol. 1, No. 2, pp. 125-152.
- Watts, R., and Zimmerman, J. (1986). *Positive Accounting Theory*, Prentice-Hall.
- Wu, L., Wang, Y., Gillis, P., and Luo, W. (2012). State ownership, tax status and size effect of effective tax rate in China, *Accounting and Business Research*, Vol. 42, pp. 97-114.
- Zimmerman, J. (1983). Taxes and firm size, *Journal of Accounting and Economics*, Vol. 5, No. 1, pp.119-149.